



امروز قرارگاه حسین بن علی علیه السلام ایران است. بدانید **جمهوری اسلامی** حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند... **برادران و خواهران عزیز ایرانی من**، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار **فدای شما** باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم مظلوم وارسته در دین، فقه، عرفان و معرفت: **خامنه‌ای عزیز** را جان خود بدانید، حرمت او را از مقدسات بدانید...

تصویر ویژه

روستای کروچ در پیچ و تاب تاریخ

مصاحبه با آقای حجت‌الله عبادیان شروودانی، آبان ماه ۱۴۰۲



آثار به جا مانده از قلعه کروچ



در ادامه بررسی سابقه سکونت روستا، به صحرایی از روستا به نام چشمه ارمنی می‌رسیم. چشمه‌ای تحت تأثیر آب رودخانه زاینده‌رود که زمانی که آب در مادی‌های روستا می‌آمده است این چشمه نیز جاری بوده و یک قسمت از آن به فئات فلاورجان سرازیر و قسمت دیگر به عنوان هرز آب وارد صحرای کروچ می‌شده است. در زمان صفویه ارمنه به این منطقه کوچ می‌کنند. چون ساکنین اطراف چشمه، ارمنی بوده‌اند، به این نام خوانده می‌شد.

خرابه‌های یک آسیاب مربوط به ۷۰ سال پیش، در قسمت صحرای درآسیاب کروچ وجود داشت که در آن جا هرز آب همان چشمه ارمنی استفاده می‌شده است. سازه اصلی آن حدود ۳۰۰ سال قدمت داشته است. این آسیاب و ارمنه ظاهراً باهم نسبت داشته‌اند. بنابراین چشمه و آسیاب حکایت از سکونتگاه در روستا دارد.

سند بعدی بررسی قدمت روستا اردوگاه نظامی می‌باشد. تا حدود ۳۰ یا ۴۰ سال پیش در قسمتی از صحرای کروچ، آثار دست‌ساز اردوگاه نظامی داشتیم. زمینی به نام «اردشاه» که قسمتی از آن داخل کروچ و قسمت دیگر آن داخل قهدریجان است. در دوره‌های قبلی اینجا پایگاه نظامی بوده است. یک سری خاک‌ریز هم وجود داشت که با توسعه کشاورزی این خاک‌ریزها صاف شد.

در حفاری چاه، در همین اردشاه در عمق سه متری به بعد، به کوره آجرپزی رسیدیم. کوره سالم بود. با کنار هم قرار دادن این‌ها می‌توان فهمید که این منطقه اردوگاه نظامی بوده و در آن آجر، سفال و وسایل دیگری پخت می‌شده است. بر اساس بررسی‌ها، این آثار متعلق به دوران پیش از صفویه بوده است و با توجه به حجم خاکی که روی آن را گرفته احتمال قدیمی تر بودن آن را بیشتر می‌کند. احتمالاً اسم اردشاه به خاطر اردوگاه نظامی بوده است و افرادی در این مکان زندگی می‌کرده‌اند.

این‌ها همه مطالبی در مورد قدمت و سابقه سکونت و ساخت و سازهای روستای کروچ در گذر زمان بود امید است به هويت تاریخی روستای خود بیش از پیش بپردازیم.

«کریمی امهری»

قدیمی‌ترین سند مکتوبی که نام روستای کروچ در آن ذکر شده است «طومار شیخ بهایی» است که مربوط به حدود ۵۰۰ سال قبل می‌باشد. در آن طومار، نام این روستا با سهمیه آب و مادی جدا از شروودان آمده است. طومار شیخ بهایی ابتدای قرن دهم و در سال ۹۲۰ نوشته شده است اما طومار تقسیم آب، شاید ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال قبل از شیخ بهایی نوشته شده است و چون ایراداتی داشته مجدداً شیخ بهایی آن را بازنویسی کرده است. حدس این است که این نام حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال قبل از طومار شیخ بهایی به این منطقه اطلاق می‌شده است؛ یعنی قدمت نام روستای کروچ حداقل به ۷۰۰ سال پیش می‌رسد. سطح روستای کروچ نسبت به شروودان یک یا دو متر بالاتر است؛ که این اختلاف ارتفاع باعث شده مادی‌ها و دریاچه‌های آب در حال حاضر در دو روستا جدا از هم باشند.

در مورد نام این روستا تعبیری در اقوال محل است که این مکان یک راه باریکی بوده است و این «کوره راه» را می‌گفتند: کوره رچ! که بعدها به «کروچ» تبدیل شده است؛ اما در مورد این اقوال مُسند و مُستدلی وجود ندارد. اما از لحاظ معنای اسمی، بر اساس تحقیقات اینجانب، به «خرمگانه برنج» کروچ می‌گویند. چون خرمن باید در جایی گذاشته شود که خشک تر باشد. اینجا محل خرمن کردن اینگونه محصولات این منطقه بوده است.

قدیمی‌ترین بنای روستا، که بخشی از دیوار آن هنوز به جا مانده است، «قلعه کروچ» است که قدمتی در حدود ۲۰۰ سال دارد. (اطلاعات بیشتر رجوع به مصباح پاییز ۱۴۰۰) ساکنان امروزی روستای کروچ، تقریباً همه شروودانی هستند که رعیت ارباب‌های کروچ در زمان قاجار بودند. اولین کسانی که خانه ساختند طایفه آخوندی‌ها بودند. پدر بزرگ حاج آقا محمد و حاج حسن جد آنها با بچه‌های کربلایی رحیم و فرزندان علیرضا که حالا بازماندگان آنها بچه‌های حاج رمضان عبادی و حاج اسدالله می‌باشند و خانه‌شان هنوز هست؛ سازه دیگری هم که کنار خانه‌شان بوده متعلق به بچه‌های کربلایی باقر، حاج صادق و حاج حیدر می‌باشند. البته بخشی از ساکنین هم از «چمگردان» مهاجرت کرده‌اند.

تا حدود ۱۵۰ سال پیش حدود چهار خانه در کروچ بوده است اما توسعه جدید روستا به سال ۱۳۳۰ برمی‌گردد. این ساخت و سازها بر اساس عبور جریان هوا و جوی‌ها ساخته شده. هر کجا که جوی‌ها روان بوده، تعیین کننده مرز خیابان بوده و با توجه به آن، ساخت و ساز کرده‌اند.

مطالبات شما

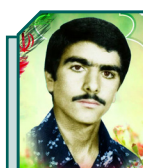
مدرسه شما

گفتگو با مدیر مدرسه دخترانه شهدا شروودان صفحه ۳

رمز و راز موفقیت

موفقیت مادرانه

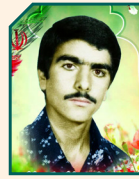
گفتگو با سرکار خانم دکتر سوادیه کمالی صفحه ۳



شهید کماله

شهید نصرالله کمالی

روی سنگ قبرم بنویسید یکی از رهروان حسین علیه السلام صفحه ۲



شهید نصرالله کمالی شروودانی

فرزند رجبعلی | متولد ۱۳۴۳

ایشان در هفت سالگی پدر خود را از دست می‌دهد و بخاطر شرایط خانواده تا سوم راهنمایی بیشتر درس نمی‌خواند؛ اما دلیل ترک تحصیل ایشان چه بود؟

از مادر شهید، خانم اشرف شیردوانی نقل شده است که یک روز نصرالله از مدرسه آمد و گفت: «دیگر نمی‌خواهم به مدرسه بروم». مادر می‌گوید: «چرا؟ نصرالله می‌گوید: «امروز مدیر گفت: پدرت به مدرسه بیاید؛ گفتم پدرم فوت شده است. مدیر می‌گوید: سرپرست شما چه کسی هست و مخارج زندگیتان را چه کسی می‌دهد؟ گفتم برادرم. مدیر می‌گوید برادرت که زن و بچه دارد و تعداد خانواده شما که زیاد است و باید قدرتان برادرت باشید».

از آن روز نصرالله به مادر می‌گوید: «می‌خواهم سر سفره خودم باشم و کار کنم و دیگر خجالت می‌کشم سر سفره برادرم باشم!»

بنابراین برای کمک به مخارج خانواده به شغل بنایی می‌پردازد. بعد از آن دو سال نیز در کارخانه ریسندگی مشغول به کار می‌شود. با نزدیک شدن به دوران سربازی و با تشکیل بسیج مستضعفین فعالیت‌های اجتماعی خود را آغاز می‌کند و مسئولیت فرماندهی بسیج شروودان را بر عهده می‌گیرد.

اخلاق نیکو و شایسته او زبانزد دوستان و خانواده بوده است. روزی نصرالله از کار به منزل می‌آید مادر را با چشمان گریان بر سر سجاده می‌بیند؛ نصرالله به مادر می‌گوید: «چرا گریه می‌کنی؟» مادر می‌گوید: «رفتم برای جبهه خون بدهم اما از من خون نگرفتند؛ پس من برای جبهه چه کنم که شرمنده خدا نباشم؟» نصرالله با دو دست سر خود را می‌گیرد و به فکر فرو می‌رود. چند روز بعد به مادر می‌گوید: «برای جبهه ثبت نام کردم».

او به عضویت سپاه پاسداران در می‌آید. بعد از دوره آموزش در سال ۶۱ به جبهه می‌رود و در عملیات‌های فتح‌المبین، رمضان، والفجر و محرم به همراه هم‌زمانش از جمله سردار نجفعلی کریمی از هویه، قربانعلی قاسمی فرزند کریم آقا، حسن کریمی فرزند حاج محمدعلی، آقا مهدی مرتضوی فرزند آقا جمال و حاج مسیب کریمی حضور می‌یابد که در جریان این عملیات‌ها مجروح می‌گردد و به علت وجود ترکش در گلو صدایش خفیف می‌شود و بر اثر موج انفجار عصب دست راستش قطع می‌شود. پس از بهبودی به منطقه مریوان و بانه اعزام می‌شود. نصرالله فرمانده گروهان و مسئول شناسایی در بانه بوده است که در عملیات والفجر ۴ در ۲۸ مهرماه سال ۱۳۶۲ بر اثر اصابت گلوله به پیشانی به شهادت می‌رسد.

قسمتی از وصیت نامه:

برادران و خواهران از شما می‌خواهم که در برابر دشمنان اسلام چه داخلی و چه خارجی طبق آیه (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) برخورد قاطع داشته باشید.

تولی و تبری را فراموش نکنید و آن را درست بکار ببرید. نماز جمعه، نماز شب و دعای کمیل و دعای توسل را از یاد نبرید.

مبادا برای شهادتم بر کسی منت بگذارید.
وقتی من را در خاک می‌نهد برای شهادتم
به یکدیگر تبریک بگویید و روی سنگ قبرم
بنویسید یکی از رهروان حسین (ع)

روی سنگ قبرم بنویسید: یکی از رهروان حسین (ع)



خاطره‌ای از شهید:

ایشان علاقه زیادی به موتور سیکلت داشتند. آن زمان برای موتور ثبت نام دوره‌ای می‌کردند. قبل از اعزام به جبهه برای خرید موتور سیکلت ثبت نام می‌کند. دو ماه بعد به خانواده اعلام می‌کنند که موتور سیکلت هوندا به مبلغ ۹۵۰۰ تومان برنده شده است! به او در جبهه اطلاع می‌دهند. نصرالله می‌گوید: «اگر به خودتان تحویل می‌دهند بروید تحویل بگیرید؛ اگر برگشتم هم خودم تحویل می‌گیرم». ولی دیگر برنگشت...

مادر شهید در اواخر عمرش به فرزندان خود می‌گوید:

«نصرالله بر روی درخت انار حیاط نشسته و به من لبخند می‌زند. چندبار به او گفتم بمان تا برادرت بیاید...» اما بعد از مدتی می‌رود و این انتظار دیدار مادر بعد از مدتی به سرانجام می‌رسد.

روحش شاد و یادش گرامی

«سبحان ربانی»

شاد روح همه شهیدان راه حق صلوات



موفقیت مادرانه

گفتگو با سرکار خانم دکتر سودابه کمالی

درمانگر راه حل محور، با اخذ مدرک از مرکز بریف لندن انگلستان در حوزه مشاوره فردی و گروهی | رتبه برتر کنکور مشاوره در سال ۱۳۹۸ | نویسنده کتاب «من تا خودم تا خدا» | مشاور تحصیلی نویسنده پیش از پنج مقاله علمی در حیطه مشاوره | دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه اصفهان

در این بخش به معرفی یکی از بانوان موفق روستا در زمینه ادامه تحصیل و حرفه شغلی از زبان خودشان می پردازیم ایشان با وجود اینکه متأهل و نیز و مادر هستند پله های موفقیت را با تلاش و پشتکار گذراندند و یکی از مشاوران برتر شهرستان می باشند.

سودابه کمالی هستم، متولد روستای کروچ، پدرم محمدعلی کمالی، یک کشاورز زحمت کش است. مادرم هم از ابتدا هم پای پدرم با خانه داری و قالیبافی بار زندگی را به دوش کشیدند. همسرم مجید کمالی است و یک دختر ۸ ساله دارم. تحصیلاتم کارشناسی ارشد مشاوره و در حال حاضر دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه اصفهان هستم.

از دوره راهنمایی و دبیرستان به کارهای فرهنگی خیلی علاقه داشتم و در مسابقاتی که در زمینه طراحی و نقاشی و قرائت قرآن برگزار می شد فعالیت داشتم و رتبه هایی هم در این زمینه کسب کردم. در دوره دبیرستان به مشاوره علاقه پیدا کردم. مشاوری داشتیم به نام خانم ملک عباسلو. ایشان خیلی تواضع داشتند و با دانش آموزان خیلی نرم برخورد می کردند و رابطه شان صمیمانه بود با ما. از همان جا ترغیب شدم که در این زمینه و در این رشته فعالیت و مطالعه داشته باشم. رشته ام هم ادبیات بود. قبل از این که کنکور قبول شوم ازدواج کردم. همسرم در تمام شرایط خیلی کمک کردند و مشوق خوبی بودند. لیسانس را در دانشگاه اصفهان در شاخه مشاوره گرفتم.

فوق لیسانس را هم در دانشگاه اصفهان اخذ کردم. اساتید برجسته ای داشتم که پروفیسور محمدرضا عابدی و خانم دکتر اعظم نقوی از بهترین آن ها بودند. ایشان من را با حیطه روانشناسی مثبت آشنا کردند. آن زمان کل دنیا درگیر کرونا و محدودیت و قرنطینه بود. پایان نامه ام هم در رابطه با امیدآفرینی بود. عنوانش شد: «مقایسه تأثیر مریگری بر مبنای امید با مشاوره بر مبنای امید بر رشد پس از سانحه، رضایت از زندگی و شادکامی مبتلایان به کرونا». دو مقاله از پایان نامه نوشتم که یک مورد در همایش وزارت کشور ارائه شد و در کتاب «مجموعه مداخلات کرونا» چاپ شد و دیگری هم برای مجله تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نوشتم که چون در رابطه با کرونا

بود با استقبال زیادی روبرو شد و در این نشریه چاپ شد.

در راستای تقویت مهارت های مشاوره ای دوره های مشاوره را در کنار تحصیلم گذراندم. یک دوره «مواجهه درمانی روایتی» بود که برای اختلالات پس از سانحه (تروما) هست مانند سوگ، طلاق و اختلال استرس بعد از سانحه و...

تحریر کردم. اولی در رابطه با «عوامل تسهیل کننده ترسیم سیمای رضایت بخشی زندگی سالمندی» بود که به چاپ رسید و دومی در رابطه با «بررسی عوامل امید بخش استقبال از سالمندی در زنان میانسال» است که در حال داوری است و تعدادی دیگر که در حال اجرا و نگارش است.



بین لیسانس و فوق لیسانس به خاطر وظیفه مادری پنج سال وقفه افتاد. در این پنج سال در خانه به مطالعه و پژوهش ادامه می دادم. بیشتر آن ها به صورت دورکاری بود و از این جهت برای من خیلی خوب بود. همچنین روی اتفاقات زندگی و تجربیاتی که داشتم یک بازاندیشی انجام دادم و درسهایم از زندگی را به شکل جملات قصار، نکته گویی و گزیده گویی جمع آوری کردم. در نهایت کتابم با عنوان «من تا خودم تا خدا» در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسید.

دوره سوپر ویژن مشاوره تحصیلی و انتخاب رشته تحصیلی را نیز تحت نظر پروفیسور عابدی در دانشگاه اصفهان گذراندم.

دوره «مریگری بین المللی راه حل محور» (برگزار شده توسط مرکز بریف لندن) را نیز به صورت تحت وب، به مدت پنج ماه گذراندم. این دوره تحت نظر دکتر ای. بیبا ریویولج و پروفیسور کریس آیوسن بود که از شخصیت های برجسته انسانی برخوردارند. رویکرد راه حل محور هم که بیشترین تمرکزش روی آینده و توانمندی هاست، برای من خیلی آورده ها داشت و بر اساس همان رویکرد کار می کنم. رویکردی انسانی و بین فرهنگی. می گویند زبان مشترک همه انسان های روی زمین انسانیت است. یعنی صداقت، محبت، دوستی و همدلی... چیزی که برای همه انسان ها ارزشمند است و اتفاقاً از مهم ترین مسائلی است که قرآن و اهل بیت علیه السلام آن را بیان فرموده اند.

همزمان با شرکت در کارگاه ها در کارورزی هایی که اساتید معرفی می کردند شرکت می کردم که اکثراً به صورت مردم نهاد و عام المنفعه بودند. کارورزی ها منفعته مالی ندارند ولی من را با ابعاد مختلف مسائل و آسیب های جامعه ام آشنا می کرد و برای تحقیقاتم بسیار به من کمک کرد.

پس از دفاع از پایان نامه و اتمام تحصیلات در آذرماه ۱۴۰۰ تمرکز خودم را بر روی پژوهش در مورد سالمندان گذاشتم. و پس از ماه ها اجرای پروتکل و انجام پژوهش دو مقاله در این حیطه

هم اکنون مشاور تحصیلی ابتدایی تا دکتری هستم که بیشتر در زمینه انتخاب رشته برای کنکور لیسانس و ارشد و دکتری می باشد.

مشاوره فردی هم انجام می دهم. در مرکز مشاوره قاصد امید در شهر فلاورجان، طبقه دوم ساختمان سروش فعالیت دارم و در شهر اصفهان هم در مرکز مشاوره توحید (خیابان توحید، کوچه ارشاد) مشغول هستم.

در راهی که انتخاب کردم چالش های زیادی داشتم ولی توکل به خدا و توسل به چهارده معصوم علیه السلام به قلم قوت می داد. حمایت خانواده ام خیلی تأثیر گذار بود. پدر و مادرم طوری ما را تربیت کردند که در وهله اول دغدغه معاش نداشته باشیم. دغدغه ما انسانیت باشد و بتوانیم گره ای از کار هم نوع مان باز کنیم. خودشان هم در زندگی همین طور بودند. ما را مجبور نکردند که رشته خاصی برویم و تا جایی که می توانستند هم ما را حمایت کردند.

خانواده برای بنده در اولویت است من بیشتر زمانی که مربوط به خودم است را به نویسندگی، پژوهش و... اختصاص می دهم.

امیدوارم بتوانم در زمینه مشاوره و پژوهش برای جامعه و مردم روستای خودم مفید واقع شوم...

با آرزوی موفقیت برای تک تک بانوان سرزمین و بانوان تلاشگر روستای شروان و کروچ.

«کرمی ا ربانی»

اجتماعی

آرزوی فردا

مرتب باید دنده عوض می کرد، از ۱ به ۲، از ۲ به ۱. گاز و ترمز و کلاج. ماشین داغ کرده بود اما مغز او داغ تر شده بود. از آینه به پیرزن نگاه کرد و گفت: «می دانی مادر! بدترین کار این است که ساعت ۲ عصر تابستان بیایی به یک خیابان شلوغ!» جوابش لبخند و سرتکان دادن بود. پیرزن زیر لبش چیزی می گفت و انگار نباید از یک مسابقه عقب می ماند! گوشه مرد جوان زنگ خورد:

- سلام، کی می آیی؟
- سلام، نمی دانم.
- ساعت ۲ عصر جمعه هم کسی می رود اسنپ؟
- چرا نرود؟ زندگی خرج دارد!
- مسعود بیا خونه!
- نمی توانم.
- [صدای زن جوان بالا رفت] حتی برای خوش بودن هم باید التماس را کرد.
- بس کن... گفتم بس کن...
صدای زن جوان بین فریادهای مرد جوان گم شد. صدای بوق قطع تماس پایان فریادها بود.
جوان برگشت و گفت: «بخشید مادر. شرمنده».

صدای پیرزن درآمد.
- خاطرش برایت عزیز نیست؟
- بخدا هست ولی...
- اگر مادرت بود چکار می کرد؟
- مادرم؟! یک سیلی به گوشم می نواخت تا صدایم را بالا نبرم. [او می خندد]
پیرزن می گوید: «مادر هم مثل دکتر است و هر دکتری راه حلی دارد. مقصد نزدیک است. من راه حلم را برایت می نویسم». مسعود خندید و گفت: «چشم خانم دکتر». چند ثانیه بعد پیاده شد. یک کاغذ با مقداری پول و شکلات و دو تسبیح روی صندلی گذاشت. اول پول را دید. چند تراول ۱۰۰ تومنی! ۵ برابر پول کرایه اش! برای خواندن کاغذ تعجیلش بیشتر می شود.
نوشته بود:

«به جای فریاد کشیدن، صلوات بفرست! فریاد فقط دل مردم زمینی را می لرزاند ولی صدای صلوات تا آسمان هفتم، تا خود خدا می رود. روزی می رسد که آرزویت با او بودن است ولی دیگر نمی شود. پولی که گذاشتم باید اندازه یک بعد از ظهر کار کردنت باشد.
از طرف کسی که دوست داشت مادر تو بود».

«کرمی»

توانستیم نمازخانه مدرسه را تکمیل کنیم. شورای محل، خیرین، بزرگان محل و یک هیئت از اداره تشریف آوردند و نمازخانه افتتاح شد. آن روز اولین مراسم نماز در نمازخانه با شکوه به پا شد و خاطرهای ماندگار شد.

سال دوم، یعنی سال ۹۷-۹۸ یک کلاس ریاضی فعال موضوعی برای بچه ها گذاشتیم. به این شکل که درها، دیوارها و سقف ها با اشکال ریاضی و کف کلاس با جداول ریاضی تزیین گردید؛ حتی لامپ هم به شکل دوزنقه بود. این کلاس اختصاص داده شد به کلاس ریاضی و هر پایه، در زنگ ریاضی از این کلاس استفاده می کرد. چاه های مدرسه هم نیمه کاره بود. در همان سال ۹۷-۹۸ چاه ها بازسازی گردید و حیاط مدرسه آسفالت شد. میز تنیس هم تهیه شد. سرویس بهداشتی مدرسه هم توسط خانواده «مرحوم حاجیه خانم مهری» احداث گردید. با کمک خیرین محل کارهای زیادی شده ولی به من گفته اند که اسمی از آنها برده نشود.



مطالبات شما

مدرسه شما

گفت و گو با مدیر مدرسه دخترانه شهدا شروان

سرکار خانم صادقی

بنده از سال ۹۷-۹۶ به جای خانم نساج، مدیر سابق، مدیر مدرسه شدم. همان سال اول رنگ آمیزی درها، کلاس ها و حیاط مدرسه را انجام دادم. هنگام ورودم به مدرسه نمازخانه نیمه کاره بود. با کمک خانواده «شهید رحمت الله رحیمی»

آینده سازان

پذیرفته شدگان کنکور سراسری
سال تحصیلی ۱۴۰۱-۲

دبیرستان آیت الله ارباب شروان

فاطمه کریمی، داروسازی دانشگاه اصفهان.
مهديه قاسمی، علوم آزمایشگاهی دانشگاه اصفهان.
فاطمه رجبی، دبیری دانشگاه فرهنگیان.
حدیثه عبادیان، فیزیک دانشگاه کاشان.

نشریه **مهتاب**
موفقیت این عزیزان در عرصه علم و دانش
را تبریک عرض می نماید.

مسابقه پیامکی

عشق و ارادت خود نسبت به مولا امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) را فقط با یک کلمه یا در قالب یک جمله برای ما ارسال فرمایید.

مهلت ارسال ۵ بهمن ۱۴۰۲
(مطابق با سالروز میلاد امیرالمؤمنین (ع))

به قید قرعه به ۱۰ نفر از شرکت کنندگان بسته اینترنت رایگان اهدا خواهد شد.

سامانه پیامکی: ۵۰۰۰ ۱۰۴ ۰۰۰ ۸۴۴۰

گفت و شنود!

کمالی
ساختمان سه طبقه کنار مسجد امام حسین (علیه السلام) شروان چرا سال ها بدون استفاده مانده است؟ اگر دارالشفاء نامیده شده است، چرا مردم و متصدی این ساختمان، تکمیل کننده این مکان عمومی نیستند؟ وضعیت تنها مطب پزشک محل را مشاهده می کنید عدم امکانات و فضای مناسب وجود دارد.

زارع
حمام عمومی روستا مجدد بسته شد چرا؟ در سال های قبل مگر پیمانکار وجود داشت! بدهید دست خود مردم روستا تا مثل سالیان دور خودشان اداره کنند.

کریمی
شروان و کروج با این جمعیت یک ناوایی بربری بنظرتون نیاز ندارد؟

مهري
موتور سوارهای روستا اکثراً نوجوان هستند؛ با سرعت بالا حرکت می کنند. فکری به حال این بی نظمی و صداهای ناهنجار بعضی موتور سیکلت ها بشود.

پیام ها و مطالب خود را برای ما ارسال کنید تا در حد امکان در سری بعد منتشر کنیم.

خانواده

تربیت به سبک اقتدارطلبی

کدام سبک تربیتی را برای تربیت فرزندان بکار بگیریم؟

خانواده اصلی ترین هسته جامعه و کانون حفظ بهداشت و سلامت روان افراد است. روابط و تعاملات والد فرزندی و سبک های فرزندپروری از عوامل بسیار مهم در سلامت روان فرزندان به خصوص در دوران نوجوانی و جوانی می باشد.

نتایج تحقیقات بیانگر این موضوع است که بین شیوه های فرزندپروری و مشکلات رفتاری نوجوان ارتباط معناداری وجود دارد.

نتایج پژوهش محققان نشان می دهد که نظارت مناسب والدین و پذیرش فرزندان احتمال گریز از مدرسه، گرایش به رفتارهای پرخطر مانند گرایش به مواد مخدر، الکل، هرج و مرج و... را کاهش می دهد. به بیان دیگر، هر چه میزان ارتباط مؤثر بین نوجوانان و والدین بیشتر باشد، سلامت روان آن ها نیز افزایش می یابد.

به طور کلی والدین یکی از چهار سبک تربیتی «قدرت طلب»، «اقتدار طلب»، «آسان گیر» و «بی توجه» را در پیش می گیرند.

در شیوه **قدرت طلب**، پذیرش فرزندان کم و کنترل بر روی آن ها زیاد است. در شیوه **اقتدار طلب** اگرچه پذیرش فرزندان زیاد است اما اقتدار والدین هم بالاست. در شیوه **آسان گیر** پذیرش، بالا و کنترل، خیلی کم است. و در شیوه **بی توجه**، هم پذیرش و هم کنترل کم است.

نتایج پژوهش ها حاکی از آن است که افرادی که در کودکی پذیرش کمتری از والدین دریافت کرده اند بیشتر در معرض افسردگی قرار دارند. به بیان دیگر

کودکان و نوجوانانی که در خانواده اقتدار طلب بزرگ شده اند و علاوه بر پذیرش بالا، والدین مقتدر و منطقی داشته اند از رشد اجتماعی، سلامت روان و عزت نفس بالاتری برخوردارند و در دوران نوجوانی جوانی گرایش کمتری به سمت رفتارهای مخرب خواهند داشت.

پذیرش در دوران کودکی همراه با اعمال اقتدار و تعیین چارچوب های رفتاری، نقش مهمی در تعیین سرنوشت فرزندان در دوران نوجوانی و جوانی دارد.

در خانواده هایی که والدین، سبک تربیتی قدرت طلب در پیش می گیرند، فرزندان کمتر از سمت والدین مورد پذیرش قرار می گیرند و در نتیجه، فرزندان آن ها از کودکی مورد بی مهری و استبداد قرار می گیرند. در شیوه آسان گیر اگرچه پذیرش فرزندان بالاست اما هیچ کنترل و اقتداری از سمت والدین مشاهده نمی شود و به نوعی فرزندان از کودکی استقلال لجام گسیخته را تجربه می کنند و در نوجوانی و جوانی فقط طبق نظر و خواسته خود فکر و عمل میکنند و هر آنچه خودشان می خواهند و می گویند مطلقاً حق است.

در شیوه تربیتی بی توجه که زمینه ساز طیف گسترده ای از اختلالات روانی و مشکلات مربوط به عزت نفس، اعتماد به نفس و مشکلات عمیق هویتی است عدم دریافت توجه و پذیرش از سمت والدین و عدم هرگونه کنترل، مشخصه بارز این نوع سبک تربیتی است.

بنابراین به جهت پیشگیری از مشکلات عمیق شخصیتی، آسیب های اجتماعی، پیشگیری از گرایش به رفتارهای پرخطر، گرایش به سمت دوستان نامناسب، ابتلا به اعتیاد، مصرف الکل، مصرف سیگار، خیابان گردی و شرکت در پارتی های غیرمعمول، ترویج خودنمایی و اشتراک گذاری زندگی و حریم خصوصی در فضای مجازی و سایر تفریحات مخرب و آسیب های فزاینده، اعمال شیوه ها و سبک های فرزندپروری سالم از کودکی، اصلاح سبک تربیتی و انجام اقدامات پیشگیرانه در دوران نوجوانی از سوی والدین ضروری و حیاتی به نظر می رسد.

«کمالی»

«آقای حسین مهري» هم در هرس کردن درختان مدرسه بسیار کمک کردند که حتی امسال در طی حادثه ای کمر ایشان آسیب دید و امیدوارم که به زودی سلامتی خود را به دست بیاورند. سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ «آقای علیرضا گردانی» فانس های مدرسه را نصب کردند و با کمک خانواده شهدا (از جمله خانواده «شهید سید حبیب مرتضوی») لامپ ها و دستگیره ها تعویض گردید. دیوار مدرسه در حال ریزش بود که با مکاتبه هایی که با اداره داشتم الحمدلله به صورت ضرب الاجل دیوار مدرسه تعمیر گردید.

امسال هم خیرین محل کلاس ها را مجهز به دوربین تلویزیون کردند که حدود ۶۰ میلیون تومان هزینه آن شد. همچنین خانواده «شهید حسینی کریمی» صندلی های مدرسه را خریداری کردند.

بنده هنگام ورودم به مدرسه با مردم محل آشنا نبودم؛ اما در مدتی که مدیر این مدرسه هستم مردم شروان را مردمی خونگرم یافتم، با انجمنی فعال و مردمی باتلاش و زحمتکش. هر ساله در مدرسه افطاری داده می شود. از بین معلمان و معاونین هم خیر داریم و در مراسم های افطاری به دانش آموزان بی بضاعت مدرسه یاری می رسانند. «گروه جهادی رضویون» و «پایگاه بسیج خواهران ام الائم شروان» هم هر سال اعلام آمادگی می کنند. هر سال، آغاز سال تحصیلی و عید نوروز، برای کمک به دانش آموزان بی بضاعت و یاری این گروه و با همکاری معلمان و خیرین محل، بَن خرید به دانش آموزان داده می شود.

تعداد دانش آموزان مدرسه از ۱۹۰ تا ۲۰۰ نفر متغیر است. از پایه اول تا ششم، دانش آموز دختر داریم. امسال پایه ششم دو کلاس شد.

در مدرسه اتباع افغانی هم داریم اما متأسفانه امسال مجبور شدیم تعداد بیشتری از اتباع را ثبت نام کنیم. خواهشی که از مردم روستا دارم این است که منزل در اختیار اتباع قرار ندهند!

چون جمعیت اتباع در مدرسه خیلی زیاد شده است؛ به خصوص در کلاس اول که امسال ثبت نام داشتیم.

برای تشویق دانش آموزان دختر به حجاب هم، به دانش آموزانی که حجاب برتر دارند جایزه می دهیم و آنها را تشویق می کنیم و هم تصاویر واضح و گویایی از حجاب بر دیوارهای مدرسه نقاشی شده که امیدوارم دانش آموزان به این موارد توجه کنند.

همیشه مدرسه با مشکلاتی روبرو بوده است. بعضی از دانش آموزان مشکلات یادگیری دارند؛ در هر کلاس حدود ۵-۴ دانش آموز داریم که در یادگیری اختلال دارند که با کمک معلم و گذاشتن کلاس خصوصی به آنها کمک می کنیم و یا به مشاوره ارجاع می دهیم. مشکلات فرزندان طلاق را داریم. بعضی از دانش آموزان پدر یا مادر خود را از دست داده اند که باید حمایت روحی بشوند که هم معلم ها همکاری می کنند و هم خود بنده.

مدرسه ما قدیمی است و باید بازسازی ها ادامه یابد. ان شاء الله با کمک خیرین مشکلات برطرف شود؛ اما باز هم دست یاری به سوی مردم دراز می کنیم.

معاونین پرتلاش و فعالی هم داریم. بنده هم سعی می کنم بهترین معلم ها را برای مدرسه از اداره درخواست کنم. باید یک محیط شاد و سالم برای بچه ها آماده شود. در پایان تشکر می کنم از «اهالی شروان و کروج» که مردمی خیر و خونگرم هستند؛ حق نگهدارتان.

«رضایی | قربانی»



دسترسى به نسخه های قبلی
وبلاگ نشریه:
<https://mesbahsh.blog.ir>



کانال ایستا:
[@Mesbahsh](https://t.me/Mesbahsh)
eitaa.com/Mesbahsh



نظر شما چیه؟
سامانه پیام کوتاه:
۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۸۴۴۰



نشریه تجربی مصباح شروان
صاحب امتیاز:
کانون فرهنگی محمد رسول الله

